



دکتر حسین زرینی

قلعه‌های نهاوند در دوره‌ی شاه عباس صفوی

مقدمه

تاریخ منطقه‌ی نهاوند به درازنای پیدایی انسان در فلات ایران است. شهر نهاوند نیز از دوره‌ی باستان در میان شهرهای ایران زمین حضوری مؤثر داشته است. در ایران معدود شهرهایی را می‌توان یافت که چنین تاریخ پرشکوهی در پشت سر خود داشته باشند. موقعیت جغرافیایی نهاوند در سر راه غرب به مرکز ایران، به شهر اهمیتی راهبردی (استراتژیک) داده بود. این اهمیت در برهه‌هایی که حکومت مرکزی ایران در مرزهای غربی با دشمنان خود دست و پنجه نرم می‌کرد، بیشتر نمود می‌یافت. دوره‌ی حکومت سلسله‌ی صفویه بر ایران (۱۱۳۵-۹۰۷ هـ.ق) از جمله‌ی این ادوار بود.

در بسیاری از سال‌های حکومت صفویان، ایرانیان که به تازگی به صورت رسمی به مذهب تشیع درآمده بودند، ناگزیر بودند در مقابل دشمن سهمناکی به نام امپراتوری عثمانی (ترکیه امروزی) در کنار مرزهای غربی از هویت و قلمرو خود دفاع کنند. موقعیت سوق‌الجیشی نهاوند در این ایام به شهر و مردم آن در تحولات سیاسی بین ایران و عثمانی حضوری پررنگ داده بود.

در این نوشتار سعی خواهد شد تا گوشه‌ای از مناسبات بین ایران و عثمانی در

منطقه‌ی نهاوند بازگو شود. گفتنی است این مناسبات بیشتر در خصوص ساخت، تسلط، تخریب و بازسازی قلاع نهاوند و سعد وقاص در دوره‌ی شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ه‍.ق) رقم خورده است. اطلاعات این نوشتار براساس منابع دست اول ایران و عثمانی ارائه شده‌اند.

۱- تصرف غرب ایران توسط عثمانی‌ها

اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران در دوره‌ی شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ ه‍.ق) موضوعی نبود که حکومت عثمانی، که داعیه‌ی خلافت جهان اسلام را داشت، بر آن چشم ببندد. اولین واکنش جدی عثمانی به برآمدن ایران شیعی در قالب جنگ چالدران رقم خورد. در این جنگ که در سال ۹۲۰ ه‍.ق در منطقه‌ی چالدران در شمال غربی ایران رخ داد، شاه اسماعیل از سلطان سلیم عثمانی شکست خورد، اما تشیع که ایرانیان با دل و جان پذیرایش بودند به حیات خود ادامه داد.

در دوره‌ی شاه تهماسب (۹۸۴-۹۳۰ ق) سلطان سلیمان قانونی سه بار به ایران لشکر کشید. در تمام این لشکرکشی‌ها هدف سلطان عثمانی دست‌یابی به تبریز و بعد قزوین پایتخت‌های ایران و براندازی صفویه بود. سلطان سلیمان که دستاورد چندانی از جنگ با ایران نصیبش نشده بود در نهایت در سال ۹۶۲ به انعقاد معاهده‌ی «صلح آماسیه» با ایران تن داد.^۱

در مناسبات بین ایران صفوی و حکومت عثمانی پیمان آماسیه از اهمیت والایی برخوردار است، زیرا نفس انعقاد معاهده به معنای پذیرش ایران شیعی از سوی عثمانیان بود.^۲ از تاریخ انعقاد پیمان تا سال ۹۸۶ اتفاق خاصی در روابط بین ایران و

۱. براساس این صلح‌نامه مرزهای غربی ایران با عثمانی تعریف شدند. برخی نواحی متعلق به ایران در گرجستان، دیار بکر و ... بدین ترتیب به عثمانی واگذار شد.

۲. تا این تاریخ عثمانیان حکومت صفویه را به رسمیت نمی‌شناختند و هم‌چنان که گفته شد در لشکرکشی‌های خود قصد براندازی آن را داشتند.

عثمانی رخ نداد. در این برهه، تهماسب در سال ۹۸۴ درگذشت. پس از او ابتدا پسرش اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵) بر تخت نشست که کمی بیش از یک سال حکومت کرد و درگذشت. بعد از وی برادر بزرگ‌ترش سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۵) به پادشاهی رسید. این سلطان صفوی تقریباً نابینا بود و همین موضوع به ضعف شخصیت او برای سلطنت بر قلمرو اجدادی منجر شد و حکومت او آشفتگی اوضاع داخلی و انحطاط صفویه را در پی داشت. عثمانیان که به این موضوع پی برده بودند از سال ۹۸۶ با زیر پا نهادن مفاد صلح آماسیه تهاجمات خود را به ایران از سر گرفتند.

تهاجمات دیگر بار عثمانیان به قلمرو ایران با نمونه‌های قبلی خود ماهیتی متفاوت داشت. این بار عثمانیان درصدد براندازی صفویه نبودند، بلکه خواهان الحاق بخشی از خاک آن به قلمرو خود بودند. اولین جایی که در این راستا مورد توجه آنان قرار گرفت، قلمرو ایران در منطقه‌ی قفقاز بود.^۱ آنان در طی چندین سال به تدریج قفقاز و استان‌های غربی ایران را گرفتند. ضعف سلطان محمد خدابنده در مقابله با عثمانیان سرداران ایران را به واکنش واداشت. آنان در سال ۹۹۶ عباس میرزا فرزند خدابنده را به جای پدر بر تخت شاهی نشانند. شاه عباس، برعکس پدر برای مملکت‌داری از استعداد و توان بالایی برخوردار بود و قرار بود تا ایران در دوره‌ی او به اوج عظمت اسلامی خود برسد. با این حال وی وارث آشفتگی و نابه‌سامانی‌های دوره‌ی پدر هم بود.

شاه عباس با دو دشمن قدرتمند در شرق (ازبک‌ها) و غرب (عثمانیان) قلمرو خود مواجه بود. او که به فراست دریافته بود توان مقابله‌ی همزمان با هر دو دشمن

۱. به نواحی بین دریای خزر و دریای سیاه در شمال غرب ایران قفقاز گفته می‌شود. کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان جزو منطقه‌ی قفقاز جنوبی محسوب شده و در اینجا منظور از قفقاز همین کشورهاست.

را ندارد. به همین خاطر ابتدا تن به مصالحه با عثمانی داد تا بتواند با فراغ بال کار ازبکان را تمام کند. درگیری‌های شاه عباس در مرزهای شرقی تا سال ۱۰۰۷ به درازا انجامید. در همین سال‌ها پای نهاوند به مناسبات بین ایران و عثمانی باز می‌شد. نهاوند که از شهرهای پراهمیت غرب قلمرو ایران بود، از جمله نقاطی بود که عثمانیان برای تصرف و حفظ تسلط خود بر آن تلاش بسیاری به خرج دادند.

۲- تسلط عثمانیان بر نهاوند

آشفته‌گی اوضاع، که در دوره‌ی سلطان محمد خدابنده آغاز شده بود، در ابتدای دوره‌ی شاه عباس (۱۰۳۸-۹۹۶) هم تداوم یافت. در سال ۹۹۷ هـ ق سنان پاشا معروف به جغال اوغلی، که از جانب عثمانیان حکومت بغداد را برعهده داشت، در هنگامی که هنوز شاه عباس به خوبی بر اوضاع کشور مسلط نشده بود درصدد تسخیر قلمرو علیشکر (همدان) برآمد. قورخمس خان شاملو حاکم همدان و شاهوردی خان عباسی حاکم لرستان قرار بود که با عثمانیان مقابله کنند. حاکم لرستان که به همدان آمده بود با این استدلال که نفرات کمی در اختیار دارند از مقابله خودداری کرد و به قلمرو خود بازگشت.^۱ حاکم همدان با آن که به مبارزه با عثمانیان برخاست، اما نتوانست کاری از پیش ببرد و دستگیر شد.

چغال اوغلی پس از غلبه بر همدان به سمت نهاوند رهسپار شد. او که چشمی به قلمرو لرستان و به حملات احتمالی شاهوردی خان داشت، برای مقابله با حملات آنان و همچنین داشتن پایگاهی مستحکم برای تسلط بیشتر بر نواحی مجاور، قلعه‌ی

۱. وی در سال‌های بعد برای حفظ قدرت خود گاه نسبت به حاکم بغداد (عثمانیان) هم اظهار اطاعت می‌کرد. این موضوع در کنار حملات اتباع وی به قلمرو علیشکر موجب شد تا شاه در سال ۱۰۰۲ جهت لشکرکشی به لرستان و تنبیه او اقدام کند (اسکندریگ منشی ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج اول، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۸۷، صص ۴۷۱-۴۷۰).

نهاوند را بازسازی کرد. او به جز نهاوند در روستای سعد وقاص نهاوند نیز به ساخت قلعه‌ای دیگر پرداخت.^۱ هر دو قلعه با نگهبانان، آذوقه و اسباب و یراق لازم تجهیز شدند. به گفته‌ی اسکندریبگ، مردم نهاوند که شیعه مذهب بودند با عثمانیان سازگاری نداشتند و به همین جهت مزارع و مواضع خود را ویران کرده و در اطراف و جوانب پراکنده شدند.^۲

شاه عباس با آگاهی از اقدامات چغال اوغلی، ضمن ارسال سفیری به باب علی برای اعتراض به تسخیر نهاوند، چون گمان می‌برد که وی بدون هماهنگی استانبول به لشکرکشی و ساخت قلعه در نهاوند اقدام کرده است، گروهی را مأمور تسخیر قلعه نهاوند کرد به این امید که تا پیش از رسیدن سفیر به استانبول و انعقاد معاهده‌ی صلح، قلعه از دست عثمانیان خارج و ویران شده باشد.^۳ شاه برای این کار حکومت همدان را به تهماسب قلی سلطان ارشلو داد و او و تعدادی از امرای بیات راه، که به یآوری او تعیین شده بودند مأمور تسخیر قلعه نهاوند کرد. تهماسب‌قلی برای مدتی قلعه را محاصره کرد و سعی در تسخیر آن داشت، اما موفق به این کار نشد.

در همین زمان که شاه خود برای نبرد با ازبکان راهی شرق ایران شده بود، چغال اوغلی فرصت را مناسب دید و بار دیگر راهی ایران شد. او مایحتاج قلعه را از بغداد به قلعه‌ی نهاوند آورد. نگهبانان جدید برای آن گماشت و راهی بغداد شد.^۴ این اقدام

۱. جای آن است که مسئولان میراث فرهنگی نهاوند و همدان نسبت به بازشناسی مکان این قلعه و انجام کاوش‌های علمی در این خصوص اقدام نمایند. به نظر می‌رسد سابقه تاریخی نام روستای سعد وقاص نیز به این برهه‌ی تاریخی و نه رخداد‌های مرتبط با صدر اسلام در نهاوند بازگردد.

۲. اسکندریبگ مطالب خود را در این ارتباط از قول خواجه عبدالرحیم درمنی، کاتب قورخمس خان ذکر کرده، لذا از وثاقت بالایی برخوردار است: ر.ک: منشی ترکمان، همان، صص ۴۰۶-۴۰۷.

۳. اگر قلعه طبق قرارداد صلح واگذار می‌شد بازستاندن آن به مراتب دشوارتر بود. از سوی دیگر عثمانیان قانونی داشتند که براساس آن هر جا که یکبار به تصرف عثمانیان درآمده باشد برای همیشه متعلق به آنان محسوب می‌شد.

۴. منشی ترکمان، همان، ص ۴۱۰

او هیچ شک و شبهه‌ای در تسلط عثمانیان بر منطقه باقی نگذاشت. از این رو، در مذاکرات صلح، قلعه‌ی نهاوند هم به عثمانیان واگذار شد.^۱ شاه عباس هم برای آن که مغایر مفاد صلح عمل نکند، اقدام دیگری برای بازستانی قلعه‌ی نهاوند به عمل نیاورد.^۲

۳- نهاوندیان و عثمانیان

حضور سربازان عثمانی (که اهل سنت و دشمن ایرانیان محسوب می‌شدند) در نهاوند و سعد وقاص، موضوعی نبود که مردم محل با آن به راحتی کنار بیایند و واکنشی نسبت به آن نشان ندهند. منابع، گوشه‌ای از اعتراض به این حضور عثمانیان از سوی مردم نهاوند را منعکس کرده‌اند. یک نمونه‌ی آن مربوط به مسائلی است که در سال ۱۰۰۴ در تعامل مردم نهاوند با عثمانیان رخ داد. به گزارش اسکندریبیگ: «در این سال جمعی از مردم سعد وقاص، من اعمال نهاوند، به رومیان یاغی شده، قلعه‌ای که در سعد وقاص ساخته بودند به تصرف درآورده خراب کردند و اجامره و آجلاف^۳ آن ولایت از الوار و اکراد و غیره با ایشان اتفاق کرده بر سر قلعه‌ی نهاوند آمدند و رومیان مستحفظ قلعه‌ی نهاوند کس به خدمت اشرف فرستاده از این حال خبر کردند و حسن علی خان چگنی را که در آن حین حاکم همدان بود محرک این شورش دانسته از او شکایت نمودند. حضرت اعلی شاهی ظل اللهی بنا بر درست پیمانی و رعایت شرایط صلح، قورچیان فرستاده، اجامره و آجلاف مذکور را منع و تنبیه نمودند و چند نفر از مفسدان را به قتل آورده، سرهای ایشان را به بغداد

۱. این پیمان، که در سال ۹۹۸ منعقد شد، به نام معاهده‌ی صلح استانبول اول معروف است. شاه عباس، در این پیمان برای آن که بتواند با فراغ بال به ساماندهی مرزهای شرقی بپردازد، با واگذاری بخش‌های وسیعی از غرب ایران به عثمانیان موافقت کرد.

۲. همان، ص ۴۱۰

۳. این نوع اصطلاحات در منابع برای توصیف مردم عادی به کار برده می‌شده است.

فرستادند^۱ و حسن علی خان از ایالت همدان معزول شد.^۲

شرح این رخدادها به نوعی دیگر در منابع عثمانی هم آمده است.^۳ در اواسط رجب سال ۱۰۰۴ نامه‌ای از دفتردار قلعه‌ی نهاوند به باب عالی سرید که در آن قید شده بود: «بیست قسط است که برای عساکر مستقر در محافظه‌ی نهاوند جیره و مواجب نیامده است».^۴ در همین نامه آمده بود: «در هنگام لشکرکشی شاه عباس به خراسان برای جنگ با ازبکان، یکی از خان‌های او با لشکر بی‌قیاس و ملاعین لعین^۵ به نهاوند آمده و به مدت پنجاه روز قلعه‌ی نهاوند را در محاصره قرار داده و مبادرت به جنگ و جدال سختی شد. اما به عنایت‌الله تعالی غازیان دین اسلام توانستند اعدای دین را خائب و خاسر ساخته مجبور به بازگشت کنند».^۶ این نامه در دربار عثمانی خوانده شده و با توجه به آن که نشان می‌داد شاه عباس به نوعی قرارداد صلح با عثمانی را زیر پا گذاشته است بحث‌های زیادی را برانگیخت.

۱. آن چنان که دیده خواهد شد شاه عباس خود دل در گرو بازستانی قلعه‌ی نهاوند داشت و چند سال بعد در فرصت مناسب به این عمل مبادرت ورزید. سرهای نهاوندیانی که به بغداد ارسال شد در واقع خون‌بهایی برای نگه‌داری پیمان صلح با عثمانی بود.
۲. منشی ترکمان، همان، ص ۵۱۵
۳. بر طبق اطلاعات موثق، در آرشیو نخست‌وزیری ترکیه اسنادی وجود دارد که مربوط به دوره‌ای است که قلعه‌ی نهاوند در اختیار عثمانیان بوده است. این اسناد در واقع گزارش‌های رسمی است که مسئولان محافظ قلعه‌ی نهاوند برای دربار سلطانین عثمانی در استانبول ارسال کرده‌اند. در آن‌ها تعداد سربازان ترک مستقر در قلعه‌ی نهاوند، مایحتاج و عملکرد آن‌ها و ... منعکس شده است. امید است با دستیابی به این اسناد گوشه‌هایی از تاریخ نهاوند در این دوره آشکارتر شود.
۴. هرگاه برای سربازان عثمانی جیره و مواجب ارسال نمی‌شد آنان برای تأمین مایحتاج روزانه خود به اموال مردم محل دست‌درازی می‌کردند و همین اختلافات فی‌مابین را تشدید می‌کرد.
۵. عثمانیان ایرانیان را به سبب آن که دشمن سیاسی آنان بودند و مذهب شیعه داشتند، با چنین تعبیری یاد می‌کردند.
۶. مصطفی افندی سلانیکلی، *تاریخ سلانیکلی* (۱۰۰۸-۹۷۱ هـ.ق) ترجمه از ترکی عثمانی حسین بن علی، تصحیح و ترجمه نصرالله صالحی، (تهران: طهوری، ۱۳۸۹) ص ۴۴۲

۴- بازستانی و تخریب قلعه نهاوند

در سال ۱۰۱۱ پس از ۱۵ سال، که قلعه‌ی نهاوند در اختیار عثمانیان بود، شاه عباس زمان را برای بازستانی آن مناسب دید. در این دوران سلطان مراد سوم درگذشته بود و پسرش سلطان محمد جانشین او شده بود. وی درگیر شورش‌های داخلی شده بود. همین مسائل موجب شد تا علوفه و سایر مایحتاج مستحفظان قلعه‌ی نهاوند به موقع ارسال نشود. آنان برای تأمین مایحتاج خود دست‌درازی به اموال مردم نهاوند را آغاز کردند. حاکم بغداد برای قلعه‌ی نهاوند حاکم جدیدی به نام «محمد آقا قیبه سقل» تعیین کرد که خود عثمانیان ساکن قلعه هم از او اطاعت نکردند. محمد آقا به نزد شاه رفت و از او کمک خواست. شاه به حسن خان حاکم قلمرو علیشکر دستور داد که به کمک او برود. این در واقع بهترین بهانه برای دخالت ایران در موضوع بود که با درخواست فرمانده عثمانی صورت می‌گرفت.

اما پیش از رسیدن این نیروها خود مردم، که از ستم عثمانیان به جان آمده بودند، به قلعه یورش بردند و به نبرد با محافظان مشغول شدند. در اثنای نبرد ولی بیک ورمزیار، که محافظ یکی از برج‌های قلعه بود، آن را تسلیم نمود. با تسلیم این برج سایر نقاط قلعه هم به تصرف مردم نهاوند درآمد. در جریان تصرف قلعه سردار عثمانیان با چند تن دیگر به قتل رسیدند. آقا محمد عثمانی از حکومت بر قلعه‌ی نهاوند منصرف شد و به سمت بغداد بازگشت. در همین هنگام حسن خان هم رسید. وی به دستور شاه قلعه را ویران کرد. او به بقیه‌ی عثمانیان امان داد و هر یک از آن‌ها به سمتی رفتند.^۱ با این کار در واقع مصالحه‌ی بین ایران و عثمانی شکسته شد. شاه عباس وقتی با عمل انجام شده‌ی بازستانی قلعه‌ی نهاوند مواجه شد دیگر اقدام به تنبیه مردم نکرد بلکه فرصت را مناسب دید تا برای بازستانی مناطق غربی

۱. منشی ترکمان، همان، ج ۲، ص ۶۲۶-۶۲۵

ایران و منطقه‌ی قفقاز از دست عثمانیان اقدام نماید. شاه عباس بعد از اخراج عثمانیان از نهاوند برای چندین سال متوالی جهت مبارزه با عثمانیان و بازستانی قلمرو ایران از دست آنان درگیر بود. در واقع فتح قلعه‌ی نهاوند مقدمه‌ی فتح آذربایجان، قفقاز (ایروان، باکو، گنجه، تفلیس، شماخی، شکی و ...) و دیگر نقاط ایران شد.

۵- بازسازی قلعه‌ی نهاوند

هم چنان که گفته شد، شاه عباس پس از بازستانی قلعه‌ی نهاوند دستور داد آن را تخریب کنند. شاید به دلیل آن که این قلعه توسط عثمانیان بازسازی شده و به عنوان پایگاه عثمانیان یادآور حضور آنان در نهاوند بود، تخریب آن، آن هم بلافاصله پس از بازستانی از دست دشمن، گریزناپذیر می‌نمود. اما موقعیت راهبردی نهاوند و حفاظت از آن در برابر حملات احتمالی عثمانیان بازسازی قلعه‌ی شهر را ضروری می‌ساخت. این موضوع یکی از دغدغه‌های شاه عباس بود. ملا جلال منجم در ذکر وقایع سال ۱۰۱۷ هـ ق ذکر کرده است که شاه از اصفهان حرکت کرده بود و: «خود از راه سیلاخور و وروجرد به عزم دیدن قلعه‌ی نهاوند متوجه آن جانب شدند»^۱ شاه از نهاوند بازدید کرد و از آنجا به سمت تومن (توی و سرکان) و سپس همدان رفت. ملا جلال از آب و هوای خوب و مردم شیعه و موافق مذهب نهاوند یاد کرده است.^۲ شاید همین بازدید بود که اندیشه و ضرورت بازسازی قلعه‌ی نهاوند را در ذهن شاه صفوی پدید آورد. این کار در اوایل سال ۱۰۲۰، که شاه از نبرد با عثمانیان فراغت یافته بود، آغاز شد. نوع تقسیم وظایف برای بازسازی قلعه و مدت زمان آن

۱. ملا جلال‌الدین محمد منجم یزدی، *تاریخ عباسی یا روزنامه‌ی ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا،

(تهران: وحید، ۱۳۶۶) ص ۳۴۵

۲. همان، ص ۳۴۵

جالب توجه است. به گفته‌ی منجم یزدی: «سه‌شنبه چهارم ربیع‌الاول ۱۰۲۰، وقتی که آفتاب در ثور بود، بناء قلعه‌ی نهاوند نهاده شد، به سرکاری مهدی قلی‌بیگ میرآخورباشی، مقرر آن که قراحسن خان استاجلو حاکم قلمرو علیشکر و حسین خان حاکم الوار کوچک در خرم‌آباد و غیره و قاسم سلطان افشار ایمانلو حاکم صدمره و هلیتان در عرض شصت روز به اتمام رسانند.»^۱

شاه عباس در روز چهارشنبه نوزدهم جمادی‌الاول برای بازدید پیشرفت قلعه مجدداً به نهاوند بازمی‌گشت. ملا جلال اشاره دارد که این قلعه به دستور شاه توسط امرا ساخته شد و رعیت در آن دخالتی نداشتند. قلعه در زمینی به مسافت یک هزار و پانصد ذرع محیط شهری ساخته شد. «در آن چشمه‌ای است و چاهی و الحق آبی غذوب و پاکیزه و بسیار بامزه دارد و مقرر شد که پلکان کنده شود به فراخی که آستری آب مادام آب تواند کشید و دیوار حصار شهر مقرر شد که به مسافت دو هزار ذرع سوی حصه‌ی دیوار قلعه باشد و چهار چشمه در اندرون شهر واقع است و مولانا شکوهی تاریخی یافته در قید تحریر آورده شد:

در نهاوند از سر نو قلعه‌ای آباد ساخت	شاه عباس حسینی شأنه لطفِ إله
قلعه‌ای کز وی دل دشمن چو خیر شد خراب	عرش می‌گوید مبارک باد بر شاه و سپاه
گر نه با سرعت گذشتی آسمان بر تارکش	کوتوالش از سر خورشید بر بودی کلاه
از بلندی بس که سر بر سینه‌ی افلاک سود	اینک اینک هاله شد اندازه‌اش بر دور ماه
شکر ایزد را که این سان قلعه‌ای اتمام یافت	در زمان دولت شاه و به تأییدِ إله
تا فلک برجاست باد این قلعه یا رب سربلند	پایه‌اش بر فرق ماه و سایه‌اش سر را پناه
سال تاریخش شکوهی جست چون پیر خرد	مطلعی کرد از طریق رمز و ایما رو به راه
گفت تا باشد جهان روشن ز شمع مهر و ماه	جاودان یا رب بماند قلعه‌ی عباس شاه» ^۲

۱. همان، ص ۴۱۴

۲. ملاجلال، همان، ص ۴۱۸-۴۱۷؛ مصرع آخر به حساب حروف ابجد برابر با سال ۱۰۲۰ هـ ق است.

عکس از آلبوم اختصاصی ناصرالدین شاه در کاخ موزه گلستان



دردنهای قلعه شهر نهند و کوی بر نزل کجا کرد و پیر است نور هم نه مفرز محمد است اولین

بلافاصله پس از ساخته شدن قلعه عریضه‌ای از جانب علی پاشا حاکم عثمانی بغداد رسید که در آن مخالفت خود (حکومت عثمانی) را با بازسازی قلعه نهاوند اعلام کرده بود.^۱ این موضوع نشان می‌دهد که عثمانیان همچنان داعیه‌دار تعلق نهاوند به قلمرو خود بوده است.

عثمانیان در دوره‌ی شاه عباس هیچ‌گاه در صدد نزدیکی مجدد به مرزهای ایران برنیامدند، اما در دوره‌ی شاه صفی، جانشین او، یکبار دیگر در سال ۱۰۴۴ سلطان مراد چهارم اقدام به تسخیر ایروان و تبریز کرد که به سرعت بازستانده شدند. وی در سال ۱۰۴۸ با تصرف بغداد این شهر را برای همیشه از ایران جدا ساخت. در سال ۱۰۴۹ در منطقه‌ی سرپل زهاب معاهده‌ی صلحی بین ایران و عثمانی منعقد شد که به «معاهده‌ی صلح زهاب» معروف شده است. مرزهای غربی ایران با عثمانی و تا امروز با همسایگان غربی ایران براساس این معاهده تعریف شده است. در معاهده‌ی زهاب، نهاوند و قلعه‌ی آن (آن‌چنان که بود) جزو قلمرو ایران قرار گرفت و داعیه‌های عثمانیان در این خصوص پایان یافت.

منابع

- افندی سلانیکلی، مصطفی، تاریخ سلانیکلی (۱۰۰۸-۹۷۱ هـ.ق) ترجمه از ترکی عثمانی حسین بن علی، تصحیح و ترجمه‌ی نصرالله صالحی، تهران: طهوری، ۱۳۸۹
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد، تاریخ عباسی یا روزنامه‌ی ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید، ۱۳۶۶
- منشی ترکمان، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، جلد اول، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۸۷

۱. ملاجلال، همان، ص ۴۲۰